

همه کشورهای جهان اسرائیل را محکوم کردند!

چرا مجاهدین فلسطینی می جنگند؟ و چرا از راه -
حلهای مسالمت آمیز مأیوس شده اند؟

فلسطین وجه در ربودن هوا پیمای لبنانی، د فاع
از موجودیت و حیات اتباع خود بوده.

زعمای کشورهایه و علاوه بر آنچه گفته شد، میگویند:
چون کشورهای مختلف جهان مثلاً آلمان و نروژ و
یونان فلسطینی هائی را که به تأسیسات و اتباع
اسرائیل حمله کرده اند مجازات نمیکند، ما بخود
حق میدهیم هر جا دستان رسید بزیم و بکشیم و
اسیر کنیم.

اکنون من قصد دارم دوران تعصب دینی و حتی فارغ
از احساس حمایت مردم مظلوم و آواره فلسطین ؛
بامتنهای بی طرفی ارزش این استدلالها را از نظر
حقوق و مبنای اخلاقی و قوانین بین المللی بررسی کنم.
بر گردیم به ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸ و مبنای تأسیس
کشوریه و دراد فلسطین مطالعه کنیم. مجمع عمومی

نماینده اسرائیل در سازمان ملل ، محکومیت
راهزنی هوائی کشور خود در شورای امنیت را مثل
۱۷ فقره محکومیت قبلی ، یکطرفه و غیر عادلانه
خواند، ژنرال دایان هم به این راهزنی بی سابقه
و بی نتیجه مباحثات کرد و وعده داد که علیه افکار
عمومی جهان و علیه قوانین بین المللی ، باز هم
به چنین تجاوزاتی که دنیا را بیاد رفتار نازیها
میاندازد، دست خواهد زد!

منطق زعمای اسرائیل اینست که اول شورای امنیت
هیچگاه راهزنی هوائی فلسطینی ها را محکوم و
عمال آن را مجازات نکرده و لبه تیز تصمیمات خود
را به طرف اسرائیل گرفته است و ثانیاً شورای
امنیت توجه نکرده که عمل اسرائیل چه در حمله
که اندوئی بیروت و کشتار سه نفر از رؤسای نهضت

و کشورهای عرب در مقابل، اسرائیل را با مرزهای قبل از جنگ ژوئن برسمیت بشناسند!

اولین دولت عربی که بیدرنک اجرای این قطعنامه را بگردن گرفت، دولت مصر بود.

ملك حسين به تبعیت از تصمیم غیر منتظره عبدالناصر آمادگی اردن را برای قبول این قطعنامه اعلام کرد فقط سوریه بود که زیر بار شناختن اسرائیل نرفت.

از نوامبر ۶۷ تا امروز تمام کوششهای یارینک نماینده مخصوص دبیر کل متحد بی نتیجه مانده و اسرائیل نه فقط حاضر نشده يك قدم در راه حل این مشکل بردارد بلکه بسا منتهای صراحت بی اعتنائی خود را نسبت بهر يك از ۱۸ قطعنامه شورای امنیت اعلام کرده است.

استدلال اخیر اسرائیل در رد هجدهمین قطعنامه محکومیت جهانی، چیزی جز سفسطه و منطله بنظر نمی رسد زیرا همه کشورهای جهان و حتی خود اسرائیل این اصل کلی و اساسی را قبول دارند که تصرف اراضی دیگران با زور، تصرف مشروع نیست و بنا بر این دفاع از چنین اشغالی هم، دفاع مشروع شمرده نمی شود و حتی حمله و هجوم صاحبان قانونی این اراضی بمنظور بازپس گرفتن آنها تجاوز محسوب نمی شود.

* * *

در اینکه ترور و تروریسم باید محکوم شناخته شود، هیچ گفتگویی نیست البته بین عمل اسرائیل و مجاهدین فلسطینی دو تفاوت عمده و چشمگیر دیده می شود. اول اینکه مبارزین فلسطینی برای بازپس-

سازمان ملل در جلسه ای که نمایندگان قاره آسیا و افریقا - جز کشور افریقای جنوبی - شرکت نداشتند تأسیس کشور اسرائیل را در پنجاه و یک درصد اراضی فلسطین تصویب و توصیه کرد لکن اسرائیل عملاً هشتاد درصد خاک فلسطین را که فقط شصت هزار سکنه آن یهودی و بقیه عرب مسلمان بودند اشغال کرد و از همان روز اول با خصومت کشورهای عرب که تا امروز او را به رسمیت نشناخته اند، روبرو شد.

از لحاظ حقوقی، چون مجمع عمومی محتاج اکثریت سه ربع کشورهای شرکت کننده بود و چون رؤسای نمایندگی فیلیپین و پرو حاضر نشدند رأی مساعد بدهند، زیر فشار امریکا هر دو رئیس نمایندگی تغییر کردند و رؤسای جدید با دستور العمل رأی مساعد اعزام شدند و بالاخره اکثریت لازم بدست آمد.

جنگ ۱۹۵۶ و حمله مشترک انگلیس و فرانسه و اسرائیل به پرت سعید و بمباران بنادر مصر و سپس عقب نشینی مهاجمین که به کناره گیری «ایدن» و «گی موله» منتهی شد، بر خصومت اعراب و شدت تشنج موجود افزود سپس جنگ شش روزه ژوئن ۱۹۶۷ پیش آمد و بطوری که همه میدانیم مقدار زیادی از اراضی اعراب به تصرف و اشغال اسرائیل درآمد.

شورای امنیت در نوامبر همان سال با قطعنامه ای که به اتفاق آراء و از جمله با رأی نماینده آمریکا صادر کرد مقرر داشت که چون تصرف اراضی غیر با زور، با مقررات منشور ملل متحد مخالف است، اسرائیل باید تمامی اراضی را که در نتیجه جنگ شش روزه بدست آورد تخلیه کند و نیز اموال و املاک و اراضی آوارگان فلسطین را به آنها مسترد سازد

فراموش نکنیم که بارها اتفاق افتاده یکی از پنج قدرت بزرگ جهانی که کرسی‌های دائمی شورای امنیت را اشغال کرده و به موجب منشور ملل متحد دارای حق وتو هستند با وتوی خود از تصویب قطعنامه هر قدر منطقی و عادلانه باشد جلو گیری می‌کنند در هیچ‌ده قطعنامه مربوط به تجاوزات اسرائیل تعدی و تجاوز بحدی علنی و غیر قابل دفاع بوده که نماینده ایالات متحده علیرغم حمایت بی‌پرده و شدید که از کشور دست نشانده خود میکند ذیل آنها را امضا کرده و با اجرای آنها روی موافق نشان داده است البته امریکا اگر می‌خواست می‌توانست اسرائیل را بخاطر عدم اجرای قطعنامه نوامبر ۶۷ زیر فشار قرار دهد، اینجا است که می‌توان گفت مردان بزرگ سیاسی هم گاهی اشتباه میکنند! ...

بنظر من با توجه به تمام جهاتی که دولت امریکا را به وجود کشور اسرائیل علاقمند کرده دوام این آشوب و تشنج که طبعاً با تجاوزات مستمر اسرائیل و ترور و تروریسم و کشت و کشتار و آوارگی ملت فلسطین و ناراحتی و نگرانی ملت‌های عرب ملازمه دارد بمنفعت هیچکس و از جمله ایالات متحده نیست.

تنها امیدی که به تغییر سیاست ایالات متحده هست کمیابی نفت و بحران انرژی و همبستگی نسبی زعمای عرب است که می‌تواند امریکا و در نتیجه اسرائیل را با اجرای قطعنامه نوامبر ۶۷ شورای امنیت و ادار سازد (نقل از اطلاعات ۵۲/۶/۷).

گرفتن خانه و زندگی غارت شده خود می‌جنگند و تاجر به نشان داده که از راه قانونی و اجرای قطعنامه نوامبر شورای امنیت هیچ‌امیدی نباید داشته باشند بناچار و از روی کمال نومیدی بهره‌مندی که بتواند توجه جهانیان را به مظلومیت و محرومیتشان جلب کند، دست می‌زند. ولی دولت اسرائیل که از قانون شکنی آلمان و نروژ و یونان ناراحت و ناراضی است خود با اشغال اراضی دیگران ادامه می‌دهد و صریحاً از تمکین به مقررات بین‌المللی استنکاف می‌کند. بنا بر این وضع او با وضع مجاهدین فلسطینی که در مقابل ارتش مجهز اسرائیل فاقد همه چیزند قابل قیاس نیست.

تفاوت دوم این است که هرگز تاریخ سیاسی جهان نشان نداده دولتی که خود را عضو سازمان ملل متحد و تابع منشور این سازمان جهانی میدانند خود دست به تروریسم بزنند و هوای پیمای تجاری را در فضای متعلق بدولت رسمی دیگر و عضو سازمان ملل متحد بزور بر باید و به راهزنی خود مباحات کند! از همه اینها گذشته من در عقلائی بودن سیاست اسرائیل و حامی او ایالات متحده شك دارم چگونه زعمای آمریکا اعم از رئیس جمهور و رجال کنگره انتظار دارند فننه و آشوب و ناامنی و ناراحتی از خاور میانه مرکزی که منبع تغذیه انرژی امریکا و اروپا است رخت بر بندد بدون اینکه اسرائیل از تصمیمات شورای امنیت که ساخته و پرداخته قدرتهای بزرگ غربی است تبعیت کند!

چشمها اورا نمی بینند (۱).

اسلام توحید را در پراج ترین شکلش به ایرانی و غیر ایرانی آموخت. اسلام اصل توحید را پایه اصلی قرارداد که علاوه بر اینکه مبنای فلسفی دارد، خود محرک فکرو اندیشه است.

اسلام خرافاتی از قبیل مضاف نه هزار ساله اهورا مزدا و اهریمن، قربانی هزار ساله زروان برای فرزنددار شدن، زائیده شدن اهریمن بواسطه شك در قبولی قربانی و بهجا افتادن نذر، دعا های دیوبند، تشریفات عجیب آتش پرستی، غذا و مشروب برای مردگان برپاها، راندن حیوانات وحشی و مرغان در میان آتش، ستایش آفتاب و ماه در چهار نوبت، جلو گیری از تابش نور بر آتش، منع دفن مردگان، تشریفات کمر شکن دست زدن به جسد میت یا بدن زن حائض، منع استحمام در آب گرم، تقدس شنشو با ادرار گاو و صدها امثال اینها را از زندگی فکری و عملی ایرانی خارج ساخت.

اسلام در عبادت به جای مقابل آفتاب یا آتش ایستادن و بیهوده زمزمه کردن، زانو زدن در برابر آتش و مقدس شمردن طشت نه سوراخه، عباداتی در نهایت معقولیت و در اوج معنویت و در کمال لطافت اندیشه برقرار کرد؛ اذان اسلام، نماز اسلام، روزه اسلام، حج اسلام، جماعت و جمعه اسلام، مسجد و معبد اسلام، اذکار و اوراد مترقی و مملو از معارف اسلام، ادعیه پر از حکمت و معرفت اسلام شاهد

گویائی است بر این مدعا...

اسلام اجتماع طبقاتی آنروز را که ریشه بسیار کهن داشت و بر دور کن خون و مالکیت قائم بود و همه قوانین و رسوم و آداب و سنن بر محور این دو- رکن می گشت در هم ریخت و اجتماعی ساخت منهای این دور کن، بر محور فضیلت، علم، سعی و عمل؛ تقوا.

اسلام روحانیت موروثی و طبقاتی و حرفه ای را منسوخ ساخت، آنرا از حالت اختصاصی بیرون آورد و بر اصل و مبنای دانش و پاکی قرارداد... در دوره اسلام دیگر سخن از تخرم شاهی نیست، بچه رویگر؛ بچه ماهیگیر، بچه برده و بچه درویش در خود صلاحیت می بیند، همت بلند می دارد و به عالیترین مقام می رسد، اسلام فکر حکومت اشرافی و اریستوکراسی را از میان برد و فکر دیگری که از لحاظ ریشه، دموکراسی و حکومت عامه است به وجود آورد...

اسلام نه تنها برای ایرانیانی که مسلمان شدند خیر و برکت بود، در آئین زردشتی نیز اثر گذاشت و بطور غیر مستقیم موجب اصلاحات عمیقی در او شد.

«هنگامی که غلبه اسلام دولت ساسانی را که پشتیبان روحانیان بود و از گون کرد، روحانیون دریافتند باید کوشش فوق العاده برای حفظ شریعت خود از انحلال تام بنمایند، این کوشش صورت گرفت، عقیده به زروان و اساطیر کودکانه را که

به آن تعلق داشت دور انداختند، پرستش خورشید را ملنی ساختند، بسیاری از روایات دینی را تغییر دادند و بخشهایی از اوستای ساسانی و تفاسیر آنرا که آلوده به افکار زروانیه شده بود در طاق نسیان نهادند یا از میان بردند

خدمات اسلام به ایران و ایرانی منحصر به قرون اول اسلامی نیست، از زمانی که سایه اسلام بر این مملکت گسترده شده است، هر خطری که برای این مملکت پیش آمده بوسیله اسلام دفع شده است. اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدمخوار انسانهایی دانش دوست و دانش پرور ساخت.

امروز نیز اسلام است که در مقابل فلسفه‌های

مخرب بیگانه ایستادگی کرده و مایه احساس شرف و عزت و استقلال این مردم است. آنچه امروز ملت ایران می‌تواند به آن افتخار کند و به رخ دیگران بکشد، قرآن و نهج البلاغه است نه اوستا و زندقه (۱)»

امیدواریم این مقاله کوتاه که در نهایت بی نظری به قلم آمد موجب تنبیه آقای موبد اردشیر آذر گشب گردد و برای همه هم مرزهای ناسیونالیست! بیدار باشی و مخصوصاً برای هیئت تحریریه مجله موخت عبرتی که آخر در يك جامعه اسلامی بصورت اقلیت زندگی کردن و بدینگونه به مقدمات مذهبی توده مسلمان تاختن و عرض خود بردن و زحمت مسا داشتن راستی بدور از انصاف و مروت است!

آن روز مرا خواهید شناخت

علی (ع) در بستر شهادت فرمود :

غداترون ایامی و یکشف الله عزوجل عن سرائری و تعرفونی

بعد خلومکانی و قیام غیری مقامی!

: و فردا روزهای تاریخ زندگی مرا خواهید دید و خداوند بزرگ از

اسرار درون و روح من پرده برمی‌دارد: و هنگامی که جای من خالی شود دیگری

به جای من نشست مرا خواهید شناخت!

نهج السعاده جلد اول